

مرصع با علانۀ مرزاید و اسپ عرافی و فیل خاصه و از اصل و اضافه بمنصب پنجہزادی پنجہزار سوار از انجملہ یکہزار سوار دو اسپہ سہ اسپہ (ایک امتیاز برافراشت - سال ششم بعد معارفت موکب بادشاہی از کشمیر بلاہور حسب اطلب خود را بحضور رسانید - و بعد چاندے رخصت تعاقب مزبور یافت - سال ہشتم باز دم حسب الحکم خود را جریدہ پیایہ سریر دولت رسانیدہ مشمول عاطفت و رخصت گشتہ بکابل معارفت نمود سال یازدہم از انجا معزول گردیدہ بحضور رسید - و بوجہ از منصب استعفا نمودہ در دارالخلافہ اقامت ورزید - سال سیزدہم مطابق سنہ (۱۰۸۰) ہزار و ہشتاد ہجری داعی حق را لبیک گفت - چون لولد بود برادر زادہایش پسران شیخ میرخوافی بخلاص تعزیت از ماتم برآسند *

* سربند خان خواجه رحمت اللہ *

ہمشیرہ زادہ نجابت خان میروزا شجاع است - بہرامات خاندانش بہمنصب درخور سرفرازی یافتہ پایہ روشناسی در پیشگاہ فردوس آشیانی داشت - سال بیستم و پنجم بخندہ من مہر توڑکی چہرہ عزت برافروخت - سال بیستم و ششم ہمراہ پادشاہزادہ دارا شکوہ بیساق قندہار تعین گردید - سال بیستم و ہفتم از اصل و اضافه بمنصب ہزادی دوم و پنجاہ سوار لوای اعتبار برافراشت - سال بیستم و نہم باضافہ صد و پنجاہ

سوار و سال سیم از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار و خطاب سر بلند خان سه ناموری زد - و سال سی و یکم بخدمت آخته بیگی از تغیر اسد خان و پستور بداروشگی توپخانه باضافه یکصد سوار جبین رشادت نور آگین ساخت - پس ازان (که زمانه رنگ دیگر بکار آوردن - و ابواب فتوحات بروی خلد مکان مفتوح ساخت) بعد جنگ سموگده نعمت ملازمت دریافته پس از جلوس اول بفوجداری مژدسور دستوری پذیرفت سال ششم از اعل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سرمایه بلند رتبیگی اندرخت - سال نهم همراه سلطان محمد معظم (که بغابر شهرت آمد آمد دارای ایران سمیت دارالملک کابل مرخص گردیده بود) دامن عقیدت بر کمر همیت زد - سال دهم همراه شاهزاده مذکور (که به بزدوبست صوبجات دکن مجاز شده) بدان صوب شتافت - سال دوازدهم از انجا آمده سرارادت بر صد سلطنت گذاشت - چون از یاد شاهزاده مذکور بعضی حرکات خلاف مزاج بمسامع پادشاهی رسیده و نواب بانی راده ماجده از بغابر متنبه ساختن او بموجب حکم روانه گردید سال سیزدهم سر بلند خان برای رسانیدن بانی مذکوره مقرر گشت - پس از معارفت بخدمت قوش بیگی از تغیر فیض الله خان بمنزلتش افزود - سال پانزدهم بصوبه داری اکبر آباد از تغیر نامدار خان و پستور

از تغیر همک خان ببخشیدگری دوم و بانضمام سرورشته دفتر
والاشاهی نیز مامور گردید - سال هفدهم چون شجاعت خان
بعد انداز خان در مهم یوسف زئی بکار ولی نعمت در آمد
نامبرده با جمعیت شایسته پدشاور تعین گشت - سال هیزدهم
از اصل و اضافه بمنصب چهار هزار و پانصد سوار
کامیاب گردید - سال فوزدهم چون شمشیر خان میر یعقوب پسر
شیخ میر خوافی در جنگ افغانه جان نثار گردید او با فوج
گون و مصالح شایان به تنبیه آنها قرار گرفت - و بوجه
سوزن متاب شده از منصب برطرف گردید - بعد چندست
بدحالی آن آب رفته بجز آوردن - سال بیست و یکم چون
آئی بیگم ^(۲) والده اش (که صبیحة میرزا شاهرخ بود) چادر مهمات
بر رخ کشید نامدار خان او را بحضور آورده بعد از خلعت
از سوگ بر آمد - سال بیست و دوم بانقراض جوده پور
از دست رانهوران (که مصدر نافرمانی بودند) پای همک
پیش گذاشت - سال بیست و سیوم مطابق سنه (۱۰۹۰)
هزار و نود هجری پس از امتداد بیماری طبل رحیل
بآخرت سرا کوفت *

• سیف خان •

سیف الدین محمود معروف بفقیرالله پسر تربیت خان

(۲) نسخه [ب] الی بیگم - و نسخه [ج] الی بیگم - یا آی بیگم باشد

(باب العین) [۴۸۰] (مآثر الامراء)

بخشی شاهجهانی ست - همواره در حضور پادشاهی دولت
پار می افزودند - و بدوام در شناسی خون را در خور نوازش
می ساخت - در سال سیم بداروغگی تورخانه والا و منصب
هفتصدی صد سوار امتیاز یافت - و هنگامی (که مهراجاه
جسونت با کورفر ^(۲) زیان تعیین مالوه گردید) بر منصب او
باضافه مناسب افزوده بهمراهی آن عساکر متعین شد - و چون
راجاه جسونت از جسارت و نخوت آرائی سنگ راه موکب
عالمگیری گشته آماده رزم و پیکار گردید و آخر الامر جمعه
از سران نامور را بکشتن داده ننگ فرار بر خود پسندید
بسیار از گریز سر کردند - گروهی برهنمونین بخش از خیل
مخالف جدا شده بتقبیل عتبه عالمگیری فایز گشتند - خان مزبور
ازین جماعه بود - مشمول الطاف خسروانه گشته بمنصب هزار
و پانصدی هفتصد سوار و خطاب سیف خان مباحی گشت
و در جنگ داراشکوه تلاشهای سپاهیان نمودند بهزیت اعتبار
مورد نوازش گردید - و بخدمت داروغگی جلو و آخته بیکی
امتیاز یافت - و در جنگ شجاع چون راجاه جسونت سنگه
(که سردار فوج برانغار عالمگیری بود) از خلاف منشی
در گردان شده عغان بوادی خدیعت تافت و اسلام خان
بدخشی (که هراول برانغار بود) بجای او مقرر گشت

(۲) نسخه [ب] بسیار (۳) نسخه [ج] راجه از جسارت •

سیف خان را با اکرام خان هوارش ساختند - اتفاقاً در عین گرمی هنگام ستیز و آریز فیل سوارسی اسلام خان بصدمة بان رم کرده انتظام آن فرج برهم خورد - اکثر مردم از جای خود رفته توفیقی ثبات و قرار نیافتند - سیف خان با اکرام خان و غره معدودے قدم همی افشردے کوششهای مردانه نمود - و پس ازین فتح (که در خور همی خورد) مطمح امید رعایس نیافتی یا بجهت دیگر) اراده گوشه نشینی نمود - عزل منصب و خدمات بمیان آمد - و پس از چندے بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مطرح انظار عاطفت شد *

و چون سال دوم دارا شکوه با پسرش سپهر شکوه بدارالخلافه رسید ستردن نقش هستی او باهتام سیف خان بیعت و یکم ذی الحجه سنه (۱۰۶۹) هزار و شصت و نهم واقع شد - و روز دیگر سپهر شکوه را برطبق حکم بقلعه گوالیار برده بهارسان آن قلعه استوار سپرد - و خون بمستقرالخلافه معارفت نمود و بفرمان پادشاهی بصوبه داری آنجا از تغیر مخلص خان (که به بخاله تعیین یافته بود) قیام ورزید - چون تدد مزاجی و استغنامی فطری با نازش کارکردگی و پندار سپاهگری داشت اعتفا بشان عمدها ناکرده ازخلاف مرضی پادشاهی نمی اندیشید بظاہر تقصیرے از نوکری برطرف شده در قصبه سرهند (۳)

(۲) نسخه [ب] و نه (۳) در [بعض نسخه] تفصیلات *

زاویه نشین و زامن گشت - و در سال پنجم بتازگی معمول آثار
 مرحمت شده بپنجالی منصب سابق چهره افروز طالع گوید
 چون سال ششم مرصه دلکشای کشمیر از فر نزل بادشاهی
 فیض آگین گشتی خان مذکور پایالت آنجا از تغیر اسلام خان
 منصوب شد - و از شرط کار طلبی و خدمت درستی ایام حکومت را
 ببطالت و بیکاری نگذرانیده بساقیا برای خود بهم رسانید
 و به نیروی پودایی و دلاوری ولایت آردو را (که از دشواری راه
 چند جا بدون نردبان عبور متعذر است - بل متعسر) تا بیست
 روز جنگ کزان رفته بصیطة تسخیر درآورد - و پس ازان ملک
 کاکمیت و برشال را نیز ضمیمه ممالک محروسه ساخت - و پستور
 در اشاعت آثار اسلام و اخلاص نور مسامانی در ساحت ولایت
 تیم بزرگ (که از قدیم ایام ظلمت آمون کفر و بطلان بود
 و هیچگاه حکام آنجا سر بربفئه اطاعت فرمانروایان اسلام نیارند)
 تدبیر درست اندیشید - در سال هشتم فرمان پادشاهی بزام
 دلدل بیسمل زمیندار آنجا متضمن ترویج معالم حق پوستی
 از حضور رسید - مصحوب محمد شفیع منصبدار با چند
 از نوکران خود روانه ساخت - مرزبان مذکور در مقام اطاعت
 و اقیان استاده خطبه پادشاهی خواند - و طلا و نقره بسیار

(۲) صفحه [ب] کل گشت و در سال - و صفحه [ج] کل گشت و برشال

و در [بعضی نسخه] کلمت ه

مأثر الامرا ([۴۸۳] (باب الهیون)

بسکه عالمگیری زیات بخشید . و به بنای مسجد اشاره نمود .
و پیشکش با کلید طلا (که اشارت بصیوردن آن ولایت است)
ارسال نمود *

و چون در سمت اندیشی خان مذکور کرسی نشین شدن از
پیشگاه خلافت باضافه سواران و منصب اعزاز اندوخت . و در
سال نهم بحضور رسیده بنظم موهبت ملتان مامور گردید
و سال دهم معزول گشته ادراک درآمد ملازمت نمود . و در
سال دوازدهم مجددا بصوبه داری کشمیر تعصیل کا، یابی کرد
و در سال چهاردهم بذابوچه اعتدالی (که لازمه مزاجش بود)
از منصب برطرف شده انرا گزید . و در سال پانزدهم راستمداد
ملازمت و بحالی منصب چهره اعزاز افروخت . و از بیادری
طالع طرفه نقش نوکری در سمت نشسته بود . که با حرکات
خلاف مرضی عالمگیر پادشاه (که از فرط غیرت غبور بسند نبود)
چه امرای قدیم و جدید باندک خویشتن داری و خون بینی
از رتبه افتاده از عرصه روزگار بدر رفتند (ادرا معزل منصب
منتخبه ساخته بدان حال نمی گذاشتند . عجب نیست که خان
مزنور اگر این اوضاع ندانده نداشته بمنتهای مراتب امارت
فایز شده *

بالجملة بعد چندسے باز موزن عزالت خهروانه گشته گوشه

(۲) در [اکثر نسخه] بود *

گرفت . و در سال بیست و یکم بصوبه داری بهار رخس عزیزت
راند . و بعد ازان بصوبه داری اله آباد مامور گردید . و در آنجا
در مبادی سال بیست و هشتم سنه (۹۵-۹۶) هزار و نود و پنج
هجری بمطاعتی در نوردید . زند مشرب و یتیم وضع بود
اما قابلیت و مساس شعرو سخن داشت . نامرعلی با آن همه
آزادی و استغنا مدتها بهم صحبتی از شرفنگی داشت . چنانچه
می گوید *

* گفت و گوی طوطی از آئینه میخیزد علی *

* گر نباشد سیف خان مارا نفس درکار نیست *

در قرن راگ و نغمه بسیار ماهر بود . رساله مصممی بهراگ درین
(که بیشتر ترجمه مانگ سوئل که نایکان سابق نوشته اند)
نموده با فوائد دیگر در مقدم و قواعد آن تالیف کرده . متصل
سرهند سیف آباد مکانه آباد نموده وطن خود قرار داده
مدفن او آنجا است . پسرش هم در اواخر خلد مکان بخطاب پدر
سر امتیاز برافراخته بفوج داری تل کوکن و قلعه داری اعظم نگر
مل گانور و تهانه داری ساتگانور امتیاز یافته . چون خدمات مذکور
ضمیمه صوبه داری بیجاپور بچین قلیچ خان بهادر متعین شد
بخدمت نیابتی صوبه وزیر تعین گردید . و در آغاز سال چهل
و نهم همان خدمات از تغیر چین قلیچ خان باضافه پانصدی

هزار و سه صد سوار بمشار الیه قرار گرفت - بعد از ارتحال
 خلد مکان با شاهزاده محمد کام بخش بعلاقه استادی (که
 در فن تیر اندازی داشت) رفیق شده صاحب طبل و علم گردید
 و چون آن شاهزاده دیوانه‌اش از تبه هوشی و بیخردی بعصیت
 بدگویان خود غرض از برگی امرای فدوی کیش خصوص
 احسن خان میر ملنگ (که سرفوج و صاحب اختیار بود)
 در مظان گشت و بتعذیب و عقوبت هر یکی وبال و نکال
 اندوخت سیف خان را بعلمت اخلاص عقید نمود - و بدستاور
 رقعۀ آرد (که در وقت آمدن حیدر آباد در جواب رستم دل
 خان ناظم آنجا نوشته بود - که آنچه از طریق سلوک با همراهان
 ولی نعمت استفسار رفته ملتزم استرضای خاطر احسن خان است)
 بحضور خود قطع بد فرمود - آن بیچاره هر چند بعجز ظاهر کرد (که
 مضمون این رقعۀ دلالت بر هوا خواهی حضرت دارد) فایده
 نبخشید - بعد بریدن دست آن رستم رسیده بے تعاشا
 زبان بر کشان - کم اصلی ست که از جانب مادر داری - بهمین
 دست (که بے تفصیر بریدی) تعایم تیر اندازی نموده ام
 آن سفاک بے باک گفت زیانش نیز بر آرند - بهمان زخمها
 دز گذشت *

* **سید الله خان میر بصر** *

در زمان عالمگیری خدمت میر بصری و داروغگی نوازه
 داشتند - و مدتها بدان کار پرداختند - و بعد از ورود موکب
 پادشاهی بسرزمین دکن ب(۲)خطاب خان(۳)ی سرفرازی یافته
 در سال بیست و هشتم ازان عهده عزل شده پستار بخدمت
 میر توزکی امتیاز گرفت - ظاهراً در سال بیست و نهم ودیعت
 حیات سپرد - در آن هنگام (که شاه عالم بهادر از اجمیر بتعاقب
 محمد اکبر رخصت یافت) از آن پیشگاه خلافت و جهانپناهی
 بابلاغ برخی احکام مطاعه در خدمت پادشاهزاده مامور شد
 و چون برگشت ظاهر گردید که شاهزاده بطریق انعام بوی چیزه
 مراعات نمود - از سرکار والا بعطای پنج هزار روپیه مراد کامیابی
 اندر خدمت - و حکم شد که مبالغ مرقومه از نقدی شاهزاده وقع
 نمایند - گویا تعلیم ست ازان دستور العمل سلطنت - که نوازش
 پیام آردان مرسل مشعر بزرگ داشت مرسل است - فکیف
 که ارسال از جانب اعلی باشد - پسر کلانش میر اسدالله مرد
 پرگویی بی محابا خالی از نشئه جنونی نبود - اما ساختگیهای
 بزرگ و گریزت آمیخته بحیار داشت - بصدر تقصیر مورد
 عقاب عالمگیری گردید - بمکه معظمه برآوردند - پس از تحصیل
 سعادت حج بحضور رسیدند بمنصب پانصدی رنگ رفته برآوردند

(۲) نعت [ج] خطاب خان یافته *

و در معامره حصار کهیلنا از کار طایبی و کام پژوهی در مرحلها
کام فواخ زده اخذار می آوردن - مطرح انظار مکرمت شاهي گردیده
بعطای خطاب پدر و افزونی منصب کامردانی یافته بتفویض
خدمت میر بحری کل آب رفته بجوی آمد - و پس ازان
بمیر توزکی ممتاز گردیده - روز فتح قلعه واکمیره زخم بذوق
زبور دستش شده بمرحمت یکصد اشرفی مرهم بها برنواختند
و در عهد خلد منزل از دیوانگیها سبکسری بکار برده با ذوالفقار
خان امیرالامرا در آریخت - ازانجا (که پرکاه را در هوای
همسری کوه بلند شدن باطمه باد تار و بود وجود خود را
پروشان ساختن اسم - و قطره آبی را با پهن دریا بهار سائیدن
بموج خیز فنا آبروی خویش را فرود ریختن) دران پالغز سرپا
خورده گرانبار خفت و خواری یا در دامن فرار پیچیدن - و از
شوریده سری نام وکالم شاهزاده کام بخش (که بدعوی سلطنت
در حیدرآباد طیل مخالفت می کوفت) بو خود بسته بواجه^(۳)
جیستگه و راجه اجیم سنگه (که از حضور گریخته سرافساد
و فتنه برداشته بودند) پیوست - و با آنها داز و مدار نمود
که اگر شاهزاده از راه گوندوانه اراده این خدمت نماید هانزده هزار
سوار راجپوت تا نرند پذیره شده تا برگشتن بهادر شاه از دکن
بهینت مجموعی همراه رفته در داز الخلافه بر تخت می نشانیم

(۲) در [اکثر نسخه] فراز (۳) نسخه [ج] نهاده *

(باب الحین) [۲۸۸] (مائراامرا)

و پنجاه هزار سوار جمع نموده مقابله می‌نمائیم - درین باب رتبه
بمهر آنها گرفته باظهار حسن عقیدت و هواخواهی (که چنان
خدمتے سترگ بتقدیم رسانیده) پا در رکاب استعمال گذاشت
و از راه دیوگنده و چاندا بحیدرآباد شتافت - فی الواقع در راه
عظیم بپرخ آرد - و زمانه را طرفه خمیرمایه آشوب بدست
می‌افتان - اما چون طالع ار و بخت موکلش در حقیقت اقبال
بود بجائے نرسید - همین که از آمدنش شاهزاده آگهی یافت
مستول بر خدیعت و مکیدت نموده یقین کرد که ساختگی
خدا منزل است - جواب داد که اینجا نهال نیکو خد متعی شما
غیر از ثمره سیاست و تعدیم باز نمی‌آرد - و سعیها آهن سون
گرفتن است - و چون ابرام و سماجت از حد گذرانید اگرچه یومیه
بقدر توش مقور فرمود لیکن زود نطلبید .

نازم حام و عفو آن پادشاه کرم الاخلاق را که آیه رحمت
در شان اوست - و بدین وسعت مشرب و سعت بخشش
هیچ یک از ملوک ماضیه بدو نرسید - چون خان مشارالیه بعد
جنگ کم بخش بساطت خانخاندان بر سدا سلطنت جبهه ما
گردید بصف جرائم بر نواخته در بحالی منصب قدیم و عالیان
پنج هزار رتبه مختار کردند - او بحسب جاه یابد نوکری شده
در عهد فرخ سبر به راهی اوواله را بدکن آمده بتازگی میربحری
انداز بدو تفویض یافت - با آنکه با سردار طرف مصاحبت

(ص ۱۳۰) [۴۸۹] (باب السین)

داشت بخت و نکبت زندگی بسر می برد - و پس از آن
در حضور بتجویز آن نوین فیاض بدارنگی داغ و تصحیح
رکاب اختصاص گرفت - و در زمان خانان زمان هم چندی بدان
امر می پرداخت - بوقت مرگ در گذشت - برادرش لیامت
خان میرزای رنگین خوش وضع ستوده طبع بود - در همه چیز
با برادر مخالفت داشت - حتی مذهب هم که بطور آبی
خوبش امامیه بود - و سیف الله خان اظهار تمسک می نمود
و تعصب می ورزید *

* سید عبدالله خان باره *

عرف سید میان - ابتدا نوکر شاه عالم بهادر بود - همراه
روح الله خان مهم کوکن ^(۳) تعیین شد - سال بیست و ششم
جلوس عالمگیری بمنصب هزاری شش صد سوار ملازم پادشاهی
گردید - سال بیست و هشتم همراه شاهزادگان مذکور جهت
تندبیه ابوالحسن رالی حیدرآباد دستوری یافت - و در آن جنگ
مصدر ترددات نمایان گشته چهره ران مردی را بکلگونه زخم
پیاراست - روزی (که بچنداری اختصاص داشت - و نبود مهم
رو داد) فوج مقابل را از پیش رو برداشته بکمک مردم
یمین و یسار خود را رسانید - و چون در آن روز بندر این نام
دیوان شاهزاده را مردم خصم زخمی ساخته فیل او را پیش

(۲) یا بخیبت باشد (۳) نسخه [چ] دکن *

انداخته می بردند برانها تاخته بعد کشتش و کوشش دیوان
مذکور را مخفی داده همراه خود آوردن - و چون در ایام
محاصره بیجاپور شاهزاده مذکور پیش پدر متهم بذاتخواهی
گردید و بعضی رفقای او را حکم اخراج شد در باب نامبرده امر
لازم الاتباع صدر یافت - قید نمایند - آخر بشفاعت روح اله
خان بطریق نظر بند حواله خان مزبور گردید - و رفته رفته
بسعید او مفتح جرائم صورت گرفت - و چون در ایام محاصره
گلکنده روح اله خان حسب الطلب بحضور از بیجاپور رسید
نامبرده به نیابت خان مذکور در آنجا ماند - و پس از
چند ایام بصورتی [آنجا افتخار انداخت - سال سی
و دوم پس از آن] که خبر فرار راما برادر سیدها بهونسله از قلعه
راهبرگده (که در الفجار خان در محاصره داشت) و پناه گرفتن او
در حدود تعلقه والی مزبور بعرض رسید [بذاتبرده فرمان رفت
که در سراغ او دریده دستگیر سازد - و نامبرده کلابند حکم گردیده
سه روز سه شب ایلغار نموده بسر وقت او رسید - و اکثر
سرداران معتبر را دستگیر ساخت - اما خود راما پدر رفت
ازین جهت بارهنگ مدد چنین خدمت سترگ در خاطر پادشاه
نقش درست نشد - علاوه آنکه چون در باره [سازی مذکور
حکم محکم عزفان یافت (که در ارک قلعه بیجاپور محبوس

باشند) و چند کس از آنها از چنان محبس گریختند نام برده
سال مذکور از سوخته بیجاپور عزل پذیرفت . سال سی و دوم
از تغیر سردار خان بتقرر فوجدار می ناندیر زایمت اعتبار
برافراخت . وقت موعود بعدم سرا در شد . پسرانش بسیار
بودند . ازان جمله دو کس رشد تمام نمودند . یکی قطب الملک
عبدالله خان - و دوم امیر الامراء حسین علی خان - و از بقیه
سید نجم الدین علی خان - احوال هر یک جداگانه درین نامه
سمت اندراج پذیرفته *

• سردار خان •

سردار بیگ - پسر بانی خان قلماق چپه است - که
احوال او رقم سنج خامه گشته - مشارالیه بیارزی طالع در زمان
عالمگیری مورد نوازش خسروانی گشته بمنصب در خور و خطاب
اهتمام خان درجه ناموری پیمود . هنگامی (که ریاست عالمگیری
بصوب حسن ابدال ارتقا پذیرفت) داروغگی عمارت دارالخلافت
داشت - و پس ازان بگوتوالی اردوی پادشاهی جمعیت دربار
یست - و مدتها بدین کار چه در هندوستان و چه در دکن که
درام سفر بود بضبط و ربط پرداخته نقش اعتماد و اعتبارش
کرسی نشین گردید - و چون بنده اردنگ آباد بقدم پادشاهی
درنگ آگین گشت چندس بتاسیس حصار شهر پناه آن مصر جامع

اجازت یافت . در سال بیست و هشتم بدروغتگی نواره از تغیر
سیف الله خان اختصاص گرفت . و چون کاردانی و درختخواهی او
ذهن نشین پادشاه شده بود اهتمام فرخ کارخانجات جغیر
نیز بعهده او تفویض یافت . در سال بیست و نهم بخدمت
نظارت حرم سرای شاهنشاهی از تغیر خدمت خان منظور
نظر قرب گردید . و چون کوردگی گنج ضمیمه کورتوالی داشت
در ایام محاصره گلکنده از افراط باران لایتنطع بطغیان دریا
مانچرا و دیگر رودخانهها رسید و منقود گردید . فقط را
روز بازار بهم رسید . چه شهر هیدرآباد و چه اردر بر از مرده
بود . از گرداگرد دولتخانه پادشاهی روزانه ابار مردیها را
کناسان از صبح تا شام کشیده بر کنار دریا می انداختند
باز شب همان هنگامه بود . دران وقت کوردگی از خان مذکور
تغیر شده بصید شریف خان قاجری تفویض یافت . و چون
از شاهزاده محمد معظم مخاطب بشاه عالم از دیرباز رایحه
کارشکنی و بدخواهی سرکار والا در پیشگاه خلافت استشمام
شده بود و درینولا خان فیروز جنگ نوشتهای او را با ابوالحسن
هیدرآبادی در مورچال گانکنده بدست آورده از نظر گذرانید
و آن مظنون چون مجرم گردید ناچار شاهزاده را با دو پسر
کلانش که همراه بودند بوندان تادیم برنشاندهند . و اهتمام

خان را باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی و خطاب سردار خان بنواخته بیتاداری شاهزاده مامور گردید *

گویند بعد از چند روز بمردار خان حکم شد بشاهزاده پیام رساند - که اعتراف تقصیر خود نموده استغفار نماید - تا از سر گناهش درگذریم - شاهزاده جواب داد که من بجناب آسمی و در خدمت پدر سراپا تقصیرم - اما بظاهر امری که موجب استغفار باشد از من سرنیزه - عذاب بر عتاب افزود - و در مراتب قید تشدد رفت - و تا شش ماه از سرتراپی و ناخن چینی ممنوع بودند - ناظر خدمت خان نایب اعلیٰ حضرت نظر بر تقدم خدمت جرات حرف داشت - درین مقدمه مبالغه از حد بود - و اجازت املاح گرفت - و بعد مدتها (که صورت غضب کم کم می گشت - و مزاج دلخوش شفقت غریزی گردید)^(۲) مرارا ادعیه ماثوره هواله سردار خان میداد - که بشاهزاده برساند - که باین درد اشتغال داشته باشد - تا مهر آفرین دل ما را متوجه رحمتی او گرداند - و او را از رنج مفارقت ما برهاند در ضمن این درازے خان مذکور بعرض رسانید که در گذاشتن اختیار حضرت است - فرمودند بله لیکن از حضرت مالک الملک ما را فرمان فرمایی مانگه گردانیده - هر جا که از ظالمی بر مظلومی ظلم می رود امیدوار می باشد که نظلم بما خواهد برد - و بدان

(۲) یا غریزی باشد (۳) در [بعضی نسخه] توره

خواهد رسید - برین هضم بنا بر بعضی عوارض دنیای از دست ما
ظام رفته - و هنوز وقت در نرسیده که خلاصی کنم - مقررش
جز بدرگاه دادار نیست - پس امیدوار باید باشم تا از ما
قطع امید نکند - و بخدا نژاد - و اگر بنالد ما را گریزگاه
کجا است *

بالجماع سردار خان در سال سی و یکم خدمت داروغگی
فیلخانه از تئیر معتمد خان سرعت برافراخت - و چون در سال
سی و سیوم از موضع بدری بقطب آباد کلاکله نزول اجلال
پادشاهی شد سردار خان بفرجدارئی درازده کربهی گرد لشکر
ظفر بیکر مقرر گشت - در سال سی و پنجم سنه (۱۱۰۳)
یکهزار و یکصد و سه هجری جهان گذران را وداع نمود - در
خیرخواهی ولی نعمت و خدمت خاق باطن او با ظاهر
موافقت داشت - خالی از درد طلب و محبت فقرا نبود - پسرش
حمید الدین خان که در بلذنامی از پدر و جد گذرانیده - چنانچه
احوالش آئینه دار این مدعاست - اولاد دیگر هم داشت *

• سیادت خان سید اوغلان •

اوغل بتورکی بمعنی پسر - و اوغلان جمع است - در سلطنت
بهارا خطاب جماعه ایست که بصیادت و شرافت ممتاز و
بشستن حضور رای آنجا اختصاص دارند - نام برده استاد زاده
خان فیروز جنگ بهادر است - باستصواب بهادر مذکور بدو است

در ششادسی خادمگان و منصب در خور کامیاب گشته - سال
بیست و هفتم جلوس خلد مکان بتعلم محمد کام بخش چهار
امتیاز برادرخت - و غایبانه بهادر مذکور واسطه گذرانیدن
عرائض از بود، قرب حاضر باشی حاصل نمود - و چون بهادر
مذکور باره قلعه زاهیری را آتش زده بقتل کفار و تاراج مال
و متاع آنها پرداخت سال بیست و هشتم او در جلدوی
رسانیدن این مؤده بعزایت فیل و پستر بخطاب سیادت خان
سرمایه امتیاز اندوخت - سال بیست و نهم از تغیر اطف الله
خان بتذویض خدمت داروغگی عرض مکرر درجه خصوصیت
پیمون - از راه عزایت درات هنگ یشم بار مرحمت شد
پستر اگرچه از خدمت مذکور عزل پذیرفت اما بداروغگی
دیوان خاص بی پرداخت - سال چهل و یکم مطابق سنه
(۱۱۰۸) هزار و یکصد و هشتاد و هجری بمعرض وبا (که در
لشکر پادشاهی جایگیر و جهانگیر شده بود) بعالم عقبی
خرامید - پسرش بخطاب پدر مخاطب گردیده سال چهل
و سوم بداروغگی عرض مکرر افزایش قدر یافت - سال چهل
و هفتم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هفتصد سوار
رایت بلند پایگی افراشته مکرر بسرکردگی فوج به تنبیه کنیم
شتافت - و در همان ایام بحکم نیونگی تقدیر از نور بیژانی

هر دو چشم او اطلال گردید . ازین جهت از دولت حضور پادشاهی محرومی اندرخت . و در صوبه داری امیر الامراء همین عالی خان بقلعه داری احمد نگر مضاف صوبه خجسته بنیاد گوشه انرا گردید *

چون نظامت دکن به نظام الماک آصف جاه متعلق شد از پس که بیش از پیش قدر دان او بود استقلال خدمت مذکور یافت . پس از فوت او پسرش محمد میر خان بخطاب ارثی و قلعه داری مذکور بپیرایه اعتبار پوشید . چندی بختگیری سواران ساهر سرکار نوین مذکور سرانجام می کرد پس ازو پسرش سید حمید خان خطاب سیادت خان یافته به نیابت یزید خود سید لشکر خان بنظم برار مقرر شد . و چندی قلعه داری بیدر داشت . آخرها بخطاب حمید الدوله اختصاص گرفت . و مطابق سنه (۱۱۸۴) یکهزار و یکصد و هشتاد و چهارم هجری از دار فدا رحلت نمود . پسرش در حالت تحریر بخطاب نامور جنگ بهادر سرفراز و برهخته گوئی مائل است برادران و امام سیادت خان سید حمید جمع کثیر بودند هیچ یک ترقی نکردند *

* سیدی باقرت خان حبشی *

در عهد فردوس آشیانی چون کوکن نظام شاهي مسخر ادلیای درامت گردید در عوض محاللات نوتسخیر تعلقه رالی

بیجاپور بار مرخص شد، فتح خان نام افغانی از جانب والی
مذکور بحکومت آنجا نامزد گردیده قلعه^(۳) دنداراچپوری را (که
نصف در خشکی و نصف در دریا واقع است) مسکن خود قرار
داده بود - در عهد خلدسگان پس از آن [که سیدوا بهونساء بیجاپوریان را
ضعیف دیده دست ترمذ دراز گردانیده ابتدا قلعه^(۳) راج گنده را
ماری خود ساخته پستقلعه راهیری گنده را (که بفاصله بیستم
کره از دندا راجپوری است) استحکام داده در آنجا سکونت گزید
و بمعی تک و در قلاع دیگر را که در آن نواح بود بدست آورد]
فتح خان مرعوب او گشته دندا راجپوری را گذاشت - و پناه
بقلعه جزیره (که اندرون آب بفاصله کره‌هی است) برده در فکر آن
شد که امان گرفته بسپارد - و جان بسلامت برد - سیدی سفید^(۳)
و سیدی یاقوت و سیدی خیر (که هر سه غلام افغان مذکور
بودند) برین اراده مطلع گشته افغان مزبور را گرفته زنجیر در
پای او کردند - و حقیقت حال بوالی بیجاپور و خانجهان بهادر
صوبه دار دکن نیز نوشتند - بهادر مذکور جوابی عنایت آمیز
با خلعت و پنج هزار روپیه نقد فرستاد، تجویز منصب چهار صدی
در صد سوار برای اولین و سه صدی صد سوار بجهت دومین
و در صدی صد سوار بنام سیوهین مقرر نمود - و جاگیر سیرحامل
متصل بندر سورت تنخواه کرد - آنها مستظهر گشته کمروست

(۲) در [بعضی نسخه] دنداراچپوری (۳) نسخه [ب ج] ساهول *

بر دفع سیوا بستند . سیدی سبیل بیایه نهصدی رسیده
در گذشت - و سیدی یاقوت که قائم مقام از بود در فرام آردن
کشتیها تودن بکار برده همه بر کشتایش دندا را چپووی گماشت
و شب ایام هولی (که هنوز تازاج زدا خراب غلامک بودند) از
یک طرف نام برده و از جانب دیگر سیدی خیریت رسیده
بمدن کمدن از دیوار قلعه در آمدند - درین اثنا باروت خانه
قلعه بر رسیدن آتش با سردار حصار پرید - و چون دران ایام فوج
سیوا برای تاخت اماکن در دست رفته بود و طاقت کمک
نداشتم قلاع قریب المسافت را نیز مستخاص گردانید - و پس
از رسیدن عرضداشت از متضمن این ماجرا بسطان محمد
معظم مریدار دکن نامبرده و سیدی خیریت باضانه منصب
و خطاب خانی بر بلندی اندر ختند - و چون سال سی و نهم
سیدی خیریت خان فوت نمود اموال او بنام برده بخشیده
ادای طلب سپاه متوفی بر ذمه اش مقرر گردید - سال چهل
و هفتم مطابق سنه (۱۱۱۳) هزار و یکصد و چهارده هجری
و دویست هیات سپرد - و سیدی عنبر نامی را (که قائم مقام خود
ساخته بود) بنا بویں (که این قوم دران نواح بعملداری نام
بر آورده در اجرای راه جهازهای بیت الله بودن اینها انور
بصواب بود) بدعالتی تعلقه مذکور و عطای خطاب سیدی
یاقوت خان چهاره عزت بر افروختن - در حالیکه تهریر هم

بقية این قوم در دندا را چهری تصرف دارند . و با مرهته
بمخ دار و مرز بسر می برزند *

بالجمله خان مذکور با جوهر شجاعت آوادان کاری و رعیت پروری
آمیخته و در امور تدبیر رای درست داشت . از صبح تا یکپاس
شب گذشته مسلح بدیوانخانه می نشست . پس از آن درون
محل سرا رفته یکپاس دیگر بهمان رتبه می گذرانید . پستر
کمر را کرده بضروریات می پرداخت . اواخر ایام سلطنت
پادشاه ادرا طالب حضور نمود . چون سابق سیدی خیریمی
خان بدربار پادشاهی شتافته خود را پیش شکل و شان مردم
آنجا هیچ نیافته کار او از خجالت بتمارض کشید و بعضی
سیدی یاقوت خان از آنجا برآمده بود نامبرده اندیشه مند
گشته آخر بقبول پیشکش و مهم سازی خود را ازین تکلیف
را رها کرد *

* سرفراز خان سید لطیف *

ابتدا ساهله نوکری بیجاپوربان داشت . سال بیستم جلوس
خلد مکان باستصواب دلهر خان داوڑی آمده پابند نوکری
پادشاهی شد . و رفته رفته بمنصب عمده و خطاب سرفراز خان
ترقی نمود . سال بیست و هفتم همراه محمد اعظم شاه بمحاصره
بیجاپور تعیین گشت . و پس از وقوع فتح بعطای فیل بر اوج
عزت برآمد . پستر در رکاب محمد کام بخش [که جانب سحر

(باب السین) [۵۰۰] (آذوالامراء)

و از اینجا بکوهک ذوالفقار خان (که قلعه چنچی را محاصره
داشتم) نامزد شده بود [دستوری یافته پس از آن بقلعه داری
(۲) و فوج داری نصرت آباد سکر مامور گردید - سال چهارم از اینجا
معزول شده سال چهارم و سپهر با محمد بیدار بخش بتکام مشی
را (۳) بهونهله ترخیص پذیرفته تردیدت شایسته بظهور رسانید
پستر بهابرتقیرے از منصب بر طرف شده سال چهارم و هفتم
محمد التماس محمد کام بخش ببعالی منصب شش هزار
پنج هزار سوار آب رفته بجو آورد - و پس از آنکه در تعاقب
بیدزایک حسن مجرا از بظهور رسید سال پنجاهم در جلدوی آن
از اصل و اضافه بمنصب شش هزار شش هزار سوار رایست
بلند زانگی افراشت - پس از انتقال خلد مکان بر سر موضعی
تاخته بزخم تنگ رخت هستی بر بسمت - پسرش سرفراز
خان سید امین است - که در عمل نظام الملک آصف جاه حارس
حیدرآباد شده در مستعد پوزة واقعه بیرون باد مذکور . کانه
ساخته - پس از فوت او زاده پسرش جاگیر قبله از ارث
یافته بود - در حالت تحریر او نیز یا در دامن غذا کشید *

• سید حسین خان باره •

از والا شاهیان بهادر شاهي سمی - چون بسمت و کشاد امر

(۲) نسخه [ج] نصرت آباد مامور گردید (۳) در [اکثر نسخه] را

(۴) نسخه [ج] سرما نایک - یا پنده لایک باشد *

سلطنت بقبضه اقتدار خلد منزل در آمد و میان راجه جیسنگه سوانی و بجیسنگه برادرش (که در کابل از همراهیان شاهي بودند) نزاع برخاست پادشاه (که بخاطر داشت هر یک مجبول بود) رفع نزاع دران اندیشید که آنبیر را در سرکار پادشاهی ضبط نموده خان مزبور را بفوجداری آنجا تعیین ساخت - درین ضمن خلد منزل بعزیمت مقابله محمد کام بخش لوای توجه جانب دکن برافراشت - و راجه جیسنگه و مهاراجه اجیم سنگه بے اجازت خردانی از لشکر ظفر اثر برخاسته راه وطن پیش گرفتند - و پس از وصول بارتان باجماع جمعیت پرداخته اکثر قهانه داران پادشاهی را برداشتند - بمشاهد این مقدمه سید حسین خان گردآوری فوج قدیم و جدید نموده با سه پسر ار ابو سعید خان و غیرت خان و حسن خان و یزید ار مهابت خان و دو همشیره زاده محمد زمان خان و سید صعور خان در آنبیر مستعد پیکار شد - اما از بسکه راجه پوتیه مثل مور و ملخ از هر چهار طرف جوشیده هنگامه برپا ساختند نوکران جدید سید حسین خان هوش باخته راه گریز سپردند - ناچار خان مزبور با جمعیت تلیل از آنبیر برآمده بمقابله درگا داس رانهور در میدان کاله دهره پرداخت - راجه پوتیه مغلوب شده طریق فرار پیمودند - اما بهیر خان مزبور بغارت رفت - و یک پسر